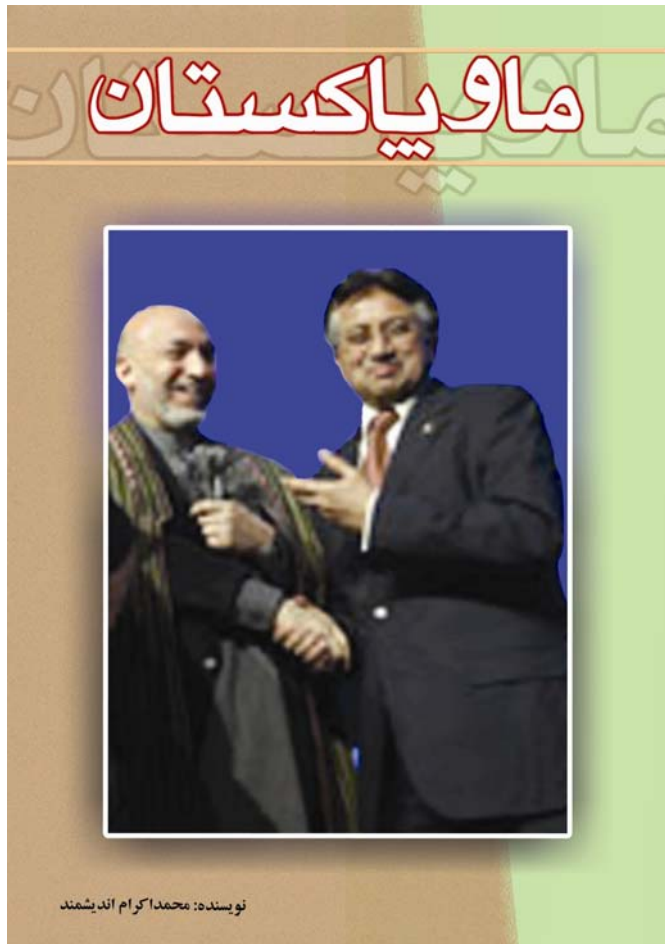


بربام بلند افتخار نیاکان پرتونادری



«ماوپاکستان» درنوع خود اثر یگانه بیست که تاہم اکنون با این همه گستردگی و ژرفا در ارتباط به مناسبات افغانستان و پاکستان و خط مرزی دیورند نوشته شده است. دست کم شصت سال است که مناسبات افغانستان و پاکستان ازہمین خط شکستہ رنگ می گیرد کہ نویسندہ در این کتاب عمدتاً بہ بررسی ہمین مسالہ پرداختہ است. این مرز را شاید در جا ہا بتوان با یک گام کوتاہ عبور کرد؛ اما ہمین یک گام سال ہای درازبست کہ دوکشور مسلمان و ہمسایہ را فرسنگہا ازہم دور ساختہ و در برہہ ہای از زمان شمشیر بہ شمشیر رویاروی یک دیگر قرار دادہ است. انگلیسہا امیرعبدالرحمان خان را امیر آہنین می گفتند، پرسش این جاست کہ این آہن

زنگ خوردہ تاریخ چگونہ در دست آن ہا بہ مومی بدل شد و چنان قراردادی را بہ امضا رساند. واقعیت ہمین است کہ او همانقدر کہ درکشتار مردمان باارادہ آہنین عمل میکرد بہ همان اندازہ در دست انگلیس چنان مومی نرم بود. ما پیوستہ این ہیاہو را شنیدہ ایم کہ بہ اصطلاح آن مرد آہنین درزیر فشار حکومت ہند بریتانیایی تن بہ امضای چنان قراردادی دادہ است و اما بعد دیگر مسالہ کمترمورد بحث قرار می گیرد کہ او با رغبت جہت تحکیم نظام استبدادی خانوادگی و قبیلہ یی خویش بخشی از سرزمین افغانستان را بہ ولی نعمت خود انگلیس پیشکش کرد. آری او با این

معامله بود که امارت را در خانواده خود نگهداشت و فرزندش حبیب الله نیز جهت تضمین ادامه امارت خانواده برقرار داد پدر مهر تایید گذاشت.

عبدالرحمان خان در بدل این معامله این اقتدار را یافت تا کشور را آن گونه که میخواست اداره کند. اما در پیوند به سیاست خارجی او آن چیزی را انجام میداد که انگلیس به او فرمان میداد!

خط مرزی دیورند را میتوان مادر تمام اختلاف ها و تنش های سیاسی در میان افغانستان و پاکستان خواند. اضافه از صدسال از عمر آن میگذرد، آیا این قرارداد با سپری شدن این مدت زمان هر نوع اعتبار حقوقی خود را از دست داده است؟

آیا چنین موردی در قرارداد وجود دارد که پس از سپری شدن صدسال سرزمین های آن سوی مرز به افغانستان برگشتانده می شود و در آن صورت ایالت سرحد و بخشهای از بلوچستان به افغانستان تعلق می گیرد و آن هیاهوی سیاسی به حقیقت می پیوندد و ما به آب های گرم راه پیدا می کنیم!

پنجاه و ندی سال است که ما بریام افتخار نیاکانی خود برآمده و طبل می کوبیم و با حنجره تاریخی پنج هزار ساله خود فریاد می زنیم که «**دایشتونستان ز مونژ**».

آیا ورق بر خواهد گشت و پشتونستان از ما خواهد شد و یا این که تا پنجاه سال دیگر پاکستان انتقام طبل کوبیدن ها را از ما خواهد گرفت!

پنجاه سال طبل کوبیدیم و اما یک، در پیوند به تاریخ پنج هزارساله و غیرت افغانی خود رجزخوانی کردیم؛ اما باری هم سر درگربیان اندیشه فرونگردیم و با مغز سرد که با دریغ از آن کمتر برخورداریم نیندیشیدیم که برنامه دورنمای ملی ما در پیوند به مساله مرز دیورند چیست؟

ما برای پشتونهای آن سوی خط چه می خواهیم؟ آیا باغیرت افغانی خود می رویم و بم های اتمی پاکستان را به چهارمغزهای پوچی بدل می کنیم و آن گاه آن خط را بر می داریم و در میانه دریای سند میگذاریم!

یاشاید هم به این امر اکتفا نمی کنیم و رویای داود خان را با حقیقت پیوند میزنیم، و در یکی از مساجد اسلام آباد نمازی میگذاریم و آن گاه رو سوی کراچی به پیش می تازیم و در کراچی در کنار آبهای گرم نفس فاتحانه پی بر می کشیم.

دولت های افغانستان پیوسته در این ارتباط تیر در تاریکی رها کرده اند و اما نتیجه پی که از این طبل کوبیدن ها و تیر در تاریکی رها کردن ها از آن سوی خط شنیده ایم، همانا مداخله برنامه ریزی شده پاکستان در افغانستان است که از نخستین سالهای ایجاد تا هم اکنون آن را دنبال کرده است.

ظاهراً سیاست مداخله و بی ثبات سازی افغانستان به بخشی از برنامه های استراتژیک ملی پاکستان بدل شده است.

افغانستان در ادامه سیاست مرزی خود با پاکستان کشوری است تنها و منزوی. پیوسته در رابطه به سرنوشت مردمان آن سوی مرز سخنان آتشینی گفته است، بی آنکه حمایتی از مردمان آن سوی را داشته باشد. در این میان تنها شماری از افراد و خانواده های استفاده جو در دوسوی مرز از موجودیت چنین جویی در میان افغانستان و پاکستان نفع برده اند.

سده بیستم با همه انقلاب های گسترده سیاسی - اجتماعی و تحولات بزرگ علمی خود به پایان رسیده است؛ تکنولوژی اطلاعاتی جهان را به دهکده پی بدل ساخته است. دست آوردهای تازه علوم اجتماعی، جامعه شناسی، انسان شناسی، سیاست و

اقتصاد نگرش جهان را نسبت به پدیده های پیرامون تغییر داده است؛ اما با این حال میراث سیاه امیرعبدالرحمان خان (موم آهنین اراده) هنوز سرچای خود باقیست و خود را چنان مادر تشنج و دشمنی به سده بیست و یکم نیز رسانده است.

آیا هنوز زمان آن فرانسیده است که دولت افغانستان در همکاری با جامعه جهانی با استفاده از راه های دیپلماتیک به حل این مشکل پردازد؟

آیا زمان آن فرانسیده است که دولت افغانستان با مغزسرد بیندیشد که آیا دولت های افغانستان در رابطه به مرز دیورند در نیم سده پسین به دنبال حقیقتی بوده و یا هم توهم سیاسی خود را دنبال کرده است!

افغانستان هم اکنون بیشتر از هر زمان دیگری با جامعه جهانی پیوند استوار دارد. ایالات متحده آمریکا این جاست. امریکای که تا دیروز نخواست است به خاطر پاکستان حتی به سخنان افغانستان در این زمینه گوش دهد. حالا در کشور پارلمان وجود دارد، رییس جمهور انتخابی وجود دارد. آیا زمان آن فرانسیده است که بنشینیم و مساله را با دلایل تاریخی و حقوقی با پاکستان و منابع حقوقی جهانی و سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و نهایتاً سازمان ملل متحد مطرح کنیم و به این معضل نقطه فرجام بگذاریم! گروهی همچنان بر این باور اند که هنوز زمان طرح کردن این مساله فرانسیده است. در این صورت معلوم نیست که این ماجرا تا چند سده دیگر ادامه خواهد یافت؟ و افغانستان تا چند سده دیگر رنج خواهد برد؟ این چگونه فرصتی است که گاهی هم به گونه تصادف بر سر راه افغانستان سبز نمی شود.

شاید آقای کزی می داند که آن هایی که در انتظار فرصت می نشینند، خود فرصت ها را از دست میدهند. در حالی هشیاران خود فرصت را ایجاد میکنند.

ما ادعا داریم که تروریزم از آن سوی مرز می آید. پاکستان در زمینه همکاری نمی کند. دکتاتوری پاکستان مشرف آستین بر می زند به فرس مین و سیم خاردار در ادامه مرز می پردازد؛ بعد ما اعتراض می کنیم که زینهار! چنین نکنی که این امر خانواده قوم دوطرف مرز را از هم جدا می کند. در این اعتراض جز یک خواسته اخلاقی و نهایتاً قومی دیگر چه منطق سیاسی می تواند در آن نهفته باشد.

مردم افغانستان در سایه سنگین تبلیغات پنجاو چند ساله دولت های افغانستان، هیچگاهی نتوانسته اند تا حقیقت مرز دیورند را در چنین آینه های غبار آلودی تماشا کنند.

در جهت دیگر این دولت ها پیوسته پنجره هرگونه بحث و گفتگو را در رابطه به مشکلات مرزی پاکستان بسته بودند. چنان که حتی طرح کوچکترین پرسشی برخلاف سیاست دولت ها در رابطه به خط مرزی دیورند می توانست خطر اتهام خیانت ملی و نهایتاً زندان را در پی داشته باشد. ادامه چنین وضعی خود سبب نگرش دولت ها را در این زمینه گسترش داده و روزنه دیگر اندیشی را تنگ ساخته است.

ما بیشترین عادت کرده ایم که هرگاه سخنی از مرز دیورند به میان آید، سوار بر توسن هیجانان خویش به رجز خوانی پردازیم. چون هیجان فرو می نشیند آن گاه بیدریغانه نام و عذر خواه می شویم.

کتاب «ما و پاکستان» از چنین منظرگاهی به موضوع نگاه نمی کند. کتاب به بررسی تاریخی و ریشه یابی رویدادهای سیاسی-اجتماعی در منطقه می پردازد و نهایتاً این پیام را می فرستد که روی برگشتاندن از واقعیت چیزی را تغییر نمی دهد و اگر میخواهی واقعیتی را تغییر بدهی بهتر آن است تا آنرا بشناسی. این کتاب می تواند در این زمینه سیاستگزاران کشور را کمک کند، اگر آنها فرصتی برای خواندن کتابی داشته باشند!

می دانم کتاب «ما وپاکستان» بحث ها و مناقشه هایی بزرگی را در پی خواهد داشت و سنگ ملامت آنهایی که جهان را به بد مطلق و نیک مطلق تقسیم کرده اند به سوی دانشمند گرانقدر جناب اندیشمند فرود خواهد آمد.

اساساً مقابله با ذهنیت های سنگ شده و آنهای که فکر میکنند که حقیقت عبارت از آن چیزی است که آنها می اندیشند کار ساده نیست. من به جناب اندیشمند تبریک میگویم که با شهامت یک دانشمند و پژوهشگر نستوه به بررسی پیشینه تاریخی خط دیورند و چگونه انکشاف رویداد های مربوط به آن در نیم سده گذشته پرداخته و تا سالهای پسین تحقیق خود را پی گرفته است.

این کتاب خود نگرش تازه یی است بر بخشی از تاریخ افغانستان و منطقه. کتاب ما را به پذیرش واقعیت فرا می خواند. البته در سرزمینی که پیوسته به جای تاریخ به شاگردان آن جعلنامه آموزش داده شده است. در سرزمینی که بر بنیاد منافع خانوادگی و قومی هر جعلی توانسته است تا برمسند حقیقت تکیه بزند، سخن گفتن برمدار حقیقت خود شهامت و از خود گذری بزرگی می خواهد.

پرتونادری
اسد 1386
شهر کابل

